



تمام بار این حضور اجتماعی کودک، نباید به دوش خود او گذاشته شود. بنابراین در کنار تقسیم تمام مسائل کودک با دوست همسالش، مشاهده‌گری و کنترل غیرمستقیم والدین، کمک می‌کند که اتفاقات ناخوشایند دوستی تبدیل به تجارب مفید برای کودک شود



رفیق خوب روزها، رفیق روزهای خوب

در باب گروه‌های همسال و دوستی در مدرسه

سازمونی
دانشجوی دکتری مدیریت رسانه

اگر بخواهیم به خودم و برخی از بچه‌های نسل خودم نگاه کنیم، باید بگویم نخستین حضور اجتماعی فرد، دور از والدین، در مدرسه شکل می‌گیرد؛ جایی که فرد در آن قدم می‌گذارد و به طور مستمر برای چندین ماه و مدت زمان قابل توجهی از روز در محیطی دور از خانه و خانواده است. در سال‌های اول مدرسه اغلب این دوری برای والدین نگران‌کننده است، هرچند از طرف دیگر مشوق کودک برای این دوری، استقلال و کسب دانش هستند. در کنار درس خواندن، فرد از طریق مدرسه به نوعی وارد جامعه می‌شود. برای او هم مانند همسالانش پرونده تشکیل شده و اسم و فامیلش از زبان معلم خوانده

می‌شود. قوانین مختلفی را یاد می‌گیرد و به نوعی وارد یک سیستم انسانی می‌شود و با فرهنگ آن آشنا می‌شود. دوستانی پیدا می‌کند، اما در این میان کسانی هم هستند که ممکن است با ارتباط خوبی برقرار نکنند. در واقع با این حضور اجتماعی دیگر فقط در موقعیت مشاهده‌گری نیست، بلکه در کنار مشاهده‌گری و یادگیری، خود نیز دیده شده، قضاوت، تنبیه یا تشویق می‌شود. در میان تمام این اتفاقات و عوامل گروه همسال، همکلاسی و نزدیکتر، گروه دوستی، اهمیت زیادی برای فرد دارد.

یک نفس نه خیلی راحت برای والدین

قطعاً برای همه والدین در یک سن اتفاق نمی‌افتد، اما مسأله جدایی کودک از والدین و تقسیم خوشحالی، غم، قه‌گویی، بازی، تفریح کردن، درس خواندن و غیره او با دیگری همسال، اتفاقی است که برای والدین نیز خوشایند است. معمولاً با آغاز سال تحصیلی، والدین فکر می‌کنند که حالا دیگر زمان بیشتری برای خودشان دارند و نفس راحتی می‌کشند. اگرچه همین طور است، اما تمام بار این حضور اجتماعی کودک، نباید به دوش خود او گذاشته شود. بنابراین در کنار تقسیم تمام مسائل کودک با دوست همسالش، مشاهده‌گری و کنترل غیرمستقیم والدین، کمک می‌کند که اتفاقات ناخوشایند دوستی تبدیل به تجارب مفید برای کودک شود. حالا دیگر کودک با دوست یا دوستان همسالش تجربه حضور در جمعی بدون پدر و مادر دارد و خاطراتی برای او ساخته می‌شود که مشخصاً خودش و دوستانش در هسته مرکزی آن هستند. او تعامل، تقابل، گذشت، بخشش، فدکاری، محبت و حل مسأله را در همین گروه‌های همسال دوستی مشاهده کرده و یاد می‌گیرد. حالا دیگر تجربه و مشاهده‌گری او از معلم، ناظم، مدیر، پدرمادر و خواهر و برادرش، متفاوت و گویا تکمیل شده است.

رفیق خوب روزها، رفیق روزهای خوب

در کنار تمام مسائلی که گفته شد و مربوط به حال حاضر زندگی و تجربه زندگی کودک در مدرسه و با گروه همسال بود، باید به این اشاره کنم که اثرات و پیامدهای برخی از تجارب و اتفاقات دوستی برای کودک بلندمدت است. برخی دوستی‌ها به لطف رفتار درست والدین تا سال‌ها بعد از مدرسه حتی پابرجا می‌ماند و دیگر همسال بودن و در مدرسه بودن نیست که افراد را به هم نزدیک می‌کند، بلکه سابقه دوستی و گذر از مسائل مختلف دوستی است که دو طرف را به یک سرمایه بزرگ برای هم تبدیل می‌کند، حتی اگر اشتراکات افراد کمتر شده باشد، یکی ازدواج کرده باشد و دیگری متأهل نباشد، یکی بچه داشته باشد و دیگری نه، یکی شاغل باشد و دیگری در حال تحصیل، یکی مدیر یک شرکت فرهنگی باشد و دیگری در بازار شهر بزنج بفرود. در نهایت باید بگویم معتقدم اگر پدر و مادرها در کنار نگرانی سرمایه مالی برای آینده کودک، نگرانی سرمایه انسانی برای کودکشان هم داشته باشند، کمک بزرگی به او و در واقع افراد یک جامعه در ابعاد مختلف خواهند کرد.

قصه از کجا شروع شد؟

شاید اگر به خاطرات خودتان و دوست یا دوستان نزدیکتان در دوران مدرسه برگردید و دنبال شروع و شکل‌گیری دوستی‌تان باشید به یک اتفاق عجیب، تلخ یا حتی بحث و دعوا برسید؛ اغلب دوستی‌های مدرسه با یک برخورد شکل می‌گیرد. آدم‌ها اغلب بر اساس اشتراکاتی که «فکر می‌کنند» با دیگری دارند، تمایل دارند با دیگری تعامل داشته و اصطلاحاً دوست شوند. همین تصور منشأ شروع و شکل‌گیری بسیاری از دوستی‌هاست که در گذر زمان ممکن است تقویت شده و تبدیل به دوستی‌های چندساله یا چند دهه شود یا که ضعیف شده و ورشته محبت و دوستی در گذر زمان یا به صورت آبی پاره شود. در دوستی اتفاقات، تجارب و مسائل خوب و بد زیادی شکل گرفته و دوطرف را درگیر می‌کند. همه اینها محتمل و در زندگی روزمره هر کدام از مایک امراتاقی اما معمولی و در مسیر رشد و پرورش است؛ اگر در کنار این دوستی، همچنین حس کنیم پدر و مادرم هم قویاً پشتیبان ما هستند. بعضی پدر و مادرها از ترس‌های زیادی که علت‌های مختلفی دارد، اگرچه پذیرفته‌اند که کودکشان بازه زمانی قابل توجهی از روز را از آنها دور بوده و در مدرسه باشد، اما به کودک اختیار و آزادی کشف و تجربه دوستی و پیدا کردن گروه همسال خود را نمی‌دهند و مانع شکل‌گیری بسیاری از دوستی‌ها می‌شوند. در سر دیگر طیف هم، والدینی هستند که ابداً توجهی به این مسأله نداشته و بیش از اینکه درگیر مسائل پرورشی کودک باشند، درگیر مسائل آموزشی و تکلیف شب بچه‌ها هستند.

درباره اش حرف زده‌ایم. من و مانده این رادر ذهن پارسا جانداختیم که زور گفتن همانقدر بد است که زور شنیدن اما خب این ماجرا برای من خیلی نگران‌کننده است. از مانده و علی درباره نگرانی‌ای که محسن درباره سرخوردگی دخترش حرف زد پرسیدم، خنده‌شان گرفت و مانده گفت: ما همان پدر و مادری هستیم که محسن نقدشان می‌کرد. نگرانی ما بیشتر از سررفتن حوصله پارسا است چون تقریباً همه حروف را بلند است بخواند و یک کمی هم می‌تواند بنویسد. یک تفاوتی که بین ما دو خانواده وجود دارد، این است که من و علی هردو شاغلم و بیرون از خانه و پارسا از ۲.۵ سالگی مهدکودک گرفته و خب توی مهد یک چیزهایی را یادشان داده‌اند. به علاوه اینکه خب چون ما زیادی اهل خواندن هستیم، پسرمان هم دلش می‌خواسته که بتواند بخواند. علی از نگرانی دیگری درباره رابطه برقرار کردن بین پارسا و معلمش می‌گوید: خب پارسا ما ۴ سال توی مهدکودک بوده و عملاً در دیوار و مری‌های مهد و پیش دبستانی را می‌شناخته و مری‌های مهدکودکی که ما انتخاب کرده بودیم همه برای تعامل با بچه‌ها آموزش دیده بودند. ما هم به تک تک رفتارهایشان با دیده انتقاد نگاه می‌کردیم و تذکر می‌دادیم ولی حالا قرار است پسرمان را بسپاریم دست معلمی که این آموزش‌ها را ندیده و این نگران‌کننده است. مانده حرف علی را ادامه می‌دهد: ما همان سختگیری انتخاب مهد را روی انتخاب مدرسه هم داشتیم اما واقعیت این است که خیلی از سوالات ما درباره معلم‌هایی جواب ماند و خب مجبور شدیم به بهترین گزینه موجود اکتفا کنیم.

می‌پرسم مدرسه غیرانتفاعی انتخاب کردید یا دولتی؟

می‌گویند غیرانتفاعی و توضیح می‌دهند: پارسا فعلاً تک فرزند است و خب وقتی یک بچه باشد تأمین هزینه مدرسه راحت‌تر است اما خود این غیرانتفاعی رفتن و مواجه شدن با بچه‌های ثروتمندتر، خودش یک مشکل است. بخواهیم یا نخواهیم مقایسه شکل می‌گیرد و بچه‌ها وقتی بزرگتر می‌شوند، این تفاوت‌ها به چشم می‌آید.

از بچه‌ها می‌پرسم خب این دغدغه‌ها که جدید نیست حتماً حاصل مشاهده‌ها و تجربه‌های شماست و برای آنها برنامه و ایده‌هایی دارید، از آن راهکارها برایم بگویند.

مادر خانواده از این می‌گوید که ما در بحث مذهبی آنقدر تأکید کرده‌ایم و قصه گفته‌ایم درباره محبت و مهربانی حضرت حق و حضرات معصومین که امید داریم حرف‌های دیگری که می‌شنود نگاهش را تغییر ندهد، همچنین فضای گفت‌وگو را هم باز گذاشته‌ایم و درباره همه موضوعات مان گپ می‌زنیم که اگر چیزی به ذهنش آمد آن را مطرح کند و جواب بگیرد.

علی که نگرانی مهم‌اش مورد قلدری قرار گرفتن است، می‌گوید: خب مدرسه خیلی مهم است با

خانه دوست کجاست؟

یکی از راهکارهای قابل توجه برای نیفتادن والدین از دو لب بام مسأله گروه همسالان فرزندشان، مشاهده‌گری، کنترل غیرمستقیم، گذاشتن قوانین نه‌چندان سختگیرانه، ارتباط میان فردی با والدین دوستان فرزندشان و در نهایت میدان دادن به کودک خود برای انتخاب دوست، بدون ترس و نگرانی است.

در این میان ارتباط میان والدین و کودک راهکار قابل توجهی است. کودک هنگام انتخاب دوست بر مبنای تصور اشتراکاتی که با دیگری دارد و علاقه به دوستی با دیگری آرام‌آرام متوجه تفاوت‌های اخلاقی، رفتاری و خرده‌فرهنگی دوستش هم خواهد شد که ممکن است او را دلزده از ادامه دوستی کرده یا هراسان کند. اینجا نقش والدین مهم و پررنگ است. قطعاً خانواده‌ها خرده‌فرهنگ‌های متفاوتی از هم دارند و مشخصاً هیچ دوفنری شبیه هم نیستند. اما این نباید کودک را بترساند یا او را از مواجهه با مسائلی که میان او و دوستش پیش می‌آید هراسان کرده و فراری دهد بلکه نیاز است والدین وارد کار شده و با مثلاً برگزاری برنامه‌های مشترک در منزل یکدیگر، یا رفتن به یک تفریح دسته‌جمعی، به دو کودک نشان دهند که آدم‌ها در یک اجتماع با وجود تفاوت‌های زیاد باز هم با هم هستند، یکدیگر را دوست دارند و با هم می‌مانند. اینجا همان جایی است که اگر والدین حواسشان به آن نباشد، کودک در انزوا، تنها و هراسش باقی مانده و برای حضور در اجتماع همیشه نگرانی خواهد داشت.



بعضی پدر و مادرها از ترس‌های زیادی که علت‌های مختلفی دارد، اگرچه پذیرفته‌اند که قابل توجهی از روز را از آنها دور بوده و در مدرسه باشد، اما به کودک اختیار و آزادی کشف و تجربه دوستی و پیدا کردن گروه همسال خود را نمی‌دهند



قطعاً خانواده‌ها خرده‌فرهنگ‌های متفاوتی از هم دارند و مشخصاً هیچ دوفنری شبیه هم نیستند. اما این نباید کودک را بترساند یا او را از مواجهه با مسائلی که میان او و دوستش پیش می‌آید هراسان کرده و فراری دهد